



۲۰۲۰/۱۰/۱۷



انجنیر سلطان جان کلیوال

مکثی بر مقاله تحقیقی (دستهای مرموز در شهادت میوندوال) از محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم

اولتر از همه از محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم تشکر می کنم به سؤال من که از نزد جناب شان نموده بودم، اقلأ از دو بخش به یک بخش آن جواب ارائه داشته و قناعت حاصل شد. سؤال ازین قرار بود.

«آیا کشف پلان کودتا محمد هاشم میوندوال توسط همین گروپ جمهوری خواهان (جناح چپ کودتا) صورت گرفته بود و یا که توسط طرفداران شخص شهید محمد داوود خان؟ و آیا از بین بردن هاشم میوندوال بحیث حریف عمده داکتر صاحب شرق (پرچمی های مخفی) که « پلان داشتند شهید داوود خان در قید نظر داشته باشند» یک هدف اساسی نه بود تا جلو نزدیکی میوندوال را با سردار گرفته باشد؟ اگر در زمینه معلومات نزد شما موجود باشد و ارائه داشتید، مطمئنم که ده ها سؤال جواب خواهد شد»

جناب داکتر صاحب کاظم قبل از همه درمورد مجبوریتهای سردار محمد داوود خان در ابتدای اعلان جمهوریته می گویند که موصوف تحت فشار دو گروپ (چپی ها) شامل قدرت و راستی ها (تحریک جوانان مسلمان) قرار مگیرند. چون چپی ها در نظام شامل اند و تکیه گاه اصلی سردار صاحب است پس نمی تواند آنها را از خود ناراض سازند (یعنی مجبور هست که هرگونه فرمایش آنها را بپذیرد) و گروپ دوم فشار یعنی تحریک جوانان مسلمان عمدتاً توسط تحریکات پاکستان در مقابل نظام جمهوری مشکلات را ایجاد مینمایند. داکتر صاحب در زمینه به بعضی اسناد ترجمه شده توسط محترم فواد ارسلان اتکاء میکند و در ضمن دو ابلاغیه منتشره دولت را نیز ارائه میدارند .

سؤال که من از جناب داکتر صاحب نموده بودم دو بخش داشت: بخش اول سؤال این بود که پلان کودتای مسمی به میوندوال توسط کی کشف شد، گروپ جناح چپ کودتا (تحت رهبری داکتر صاحب حسن شرق و یا که توسط گروپ خود سردار صاحب؟

جناب داکتر صاحب درین مورد از دادن جواب مقتع یا چشم پوشی میکند و یا هم شاید نظر به ملحوظات که نزد خودش ممکن موجود باشد طور واضح جواب نمی دهند و از کتاب و اسناد کهنه مدعی اصلی یعنی داکتر صاحب حسن شرق تحت نام «تاسیس و تخریب اولین جمهوری» نقل قول و با آن قناعت می کند و چنین می نویسد: « یکی از جمهوری خواهان [؟] بنام تورن سید خان تورن کندک کوماندو که از اقارب نزدیک مولوی سیف الرحمان که از علمای مشهور شینوار ننگرهار بود شخصاً به محمد داوود اطلاع میدهد که در خانه مولوی سیف الرحمان ملا های پاکستانی رفت و آمد دارند و در تلاش اند تا حکومت جمهوری را به اذهان مردم افغانستان تکفیر نمایند و به هدایت محمد داوود مولوی سیف الرحمان زیر مراقبت و نظر تورن موصوف قرار میگرد و دید وادید مخفیانه مولوی سیف الرحمن موصوف با بعضی از صاحب منصبان اردو و خصوصاً جنرال خان محمد مرستیال اشتباهات افزون تری را بوجود می آورد»....

ازین نقل قول جناب داکتر صاحب چنین فهمیده میشود که :

یک - بلی پلان کودتا مسمی به میوندوال توسط جناح چپ کودتا یعنی پرچمی های مخفی تحت رهبری داکتر حسن شرق شامل نظام جمهوری به اثر تلاش تورن سیدخان خویشاوند مولوی سیف الرحمان صورت گرفته است.

دو - همین تورن سیدخان که از طرف ریس دولت، جناب سردار صاحب مؤظف به مراقبت و زیر نظر داشت سیف الرحمان شده بود، کشف کرده است که دید و ادید سیف الرحمن با بعضی صاحب منصبان اردو معنی آنرا میدهند که یک کودتا علیه رژیم در راه است.

می گویند که از گپ، گپ می خیزد. از ارائه این نقل قول جناب داکتر صاحب کاظم حدس زده میشود که جناب شان با تذکرات داکتر شرق صاحب قناعت دارند. زیرا اگر قانع نمی بود چرا بحیث یک محقق بالا مرتبه و نامدار کشور نمی پرسند که:

- این تورن سیدخان چطور توانست که مستقیماً به حضور رئیس صاحب دولت شرفیاب شود؟

- این تورن صاحب چگونه بدون ارائه سند به مقابل یک رئیس دولت مثل سردار محمد داؤد خان توانست که چنین یک موضوع بزرگ یعنی تبلیغ آشکار مبلغین یک دولت تخریبکار مثل پاکستان به رئیس صاحب دولت راپور دهند؟

- این چگونه یک زمامدار است که با وجود داشتن یک ارگان بزرگ جمع آوری معلومات مخفی بنام مصونیت ملی (که سابق نامش ضبط احوالات بود) با صدها و حتی هزارها تن اشخاص مسلکی با بودجه گزاف دولتی، که مسؤول جمع آوری و کشف چنین دسایس است، باز هم به یک تورن بیچاره غیر مسلکی و مؤظف در یک ارگان دیگر چنین یک وظیفه بزرگ را محول می سازد؟

- آیا این ملا ها که به خانه سیف الرحمان رفت و آمد داشتند در کجا به مردم تبلیغ میکردند که رژیم جمهوری کابل در دست کفار و کمونیستها قرار دارند؟ و اگر چنین تبلیغات وجود داشت چرا این ملایان پاکستانی بالفعل گرفتار نگردیدند؟

تورن سیدخان وطندار من است و به گفته مردم از هفت پشت او را می شناسم. سیدخان خویشاوند وکیل سیف الرحمان بود. سیدخان از نظر رابطه سیاسی به گروپ خلق رابطه داشت. سید خان با وجود قرابت فامیلی با سیف الرحمان یک معضله فامیلی داشت. (که بعد از چند سال به اثر همان پرابلم فامیلی کشته شد) تورن سیدخان با پاچاگل وفادار، دوستی و شناخت مسلکی داشت. (وفادار خودش که تا اکنون در قید حیاط است، دو سه سال قبل در یک مصاحبه با عمر خطاب، صاحب امتیاز تلویزیون پیام افغان اقرار کرد که اسناد ساختگی را توسط همین سیدخان در دودرو بخاری در خانه سیف الرحمان جابجا ساختیم، و به مذکور وعده دادیم که مطابق خواستش به کدام کشور خارجی اعزام میداریم. کست ثبت شده ممکن نزد عمر خطاب موجود باشد)

من کاملاً متیقن هستم که تورن سید خان در تمام زندگی خود با رئیس دولت سردار محمد داؤد خان نه ملاقات داشته و نه او را از نزدیک دیده است. و اگر دیده باشد به وسیله همین تیوریسن و طراح کودتا نام نهاد و مسمی به میوندوال یعنی داکتر حسن شرق صاحب این ملاقات صورت گرفته است.

مقاله داکتر صاحب کاظم که در ده بخش در ویبسایت افغان جرمن از تاریخ دوم ماه اکتوبر الی تاریخ ۱۲ ماه اکتوبر به نشر رسیده است، در مجموع به سه بخش عمده قرار ذیل تقسیم میشود:

- بخش اولی آن مربوط می شود به ارائه نظریات تکراری از نویسنده ها و محققین که عمدتاً با شهید سردار محمد داؤد خان نظر خوشبینانه دارند.

- بخش دومی مقاله ای داکتر صاحب کاظم، همان اعترافات متهمین کودتا نام نهاد و مسمی به کودتای میوندوال، که چهل هفت سال قبل در نشرات خبری و مجلات وقت دولتی به نشر رسیده است و هم چنان بعد از آن هم توسط دوست داران سردار صاحب شهید انتشار یافته و با عکس العمل های موافق و مخالف موجه شده اند، می باشد.

- و بخش سومی این مقاله مشتمل به نظریات احتمالی و شخصی جناب داکتر صاحب کاظم هستند، که راجع به بودن کودتا و شهادت میوندوال ارائه شده اند.

من می خواهم بصورت مختصر و تا حد ممکنه کوتاه درمورد هر بخش این مقاله مکتبی داشته باشم و آنرا غرض قضاوت با خواننده گان محترم شریک سازم. باید به عرض برسانم که من هدف جر و بحث در زمینه ندارم و دوستان که هر گونه نظر ارائه میدارند به شمول جناب داکتر صاحب کاظم، بفرمایند به نظرش احترام داشته و سعی می نمایم که از مباحثه بی مورد خود داری نمایم. هم چنان از همه دوستان که ابراز نظر مینمایند خواهش دوستانه دارم که از استعمال کلمات خشن و نا پسند خود داری نمایند، زیرا من به همه دوستان و نظر شان احترام دارم و هیچگاه به خود اجازه نمی دهم که عفت کلام را از بین ببرم.

قسمیکه قبلاً متذکر شدم بخش اولی مقاله جناب داکتر صاحب کاظم که اکثراً نظریات و یادداشت های دیگران را در بر میگردد و بهمان گونه که تحریر شده نقل گردیده است، بناً جای به ابراز نظر نمی ماند. همین گونه که جناب داکتر صاحب در مورد منیحت محقق و نویسنده مقاله یا از تبصره صرف نظر و یا هم قسمی برداشت نموده است که نظر شان درست است مانند تحریری داکتر صاحب حسن شرف در مورد راپور دادن تورن سید خان به شهید سردار صاحب ، که قبلاً در زمینه نظر خود نوشتم، در مورد نوشته ها و نقل قول های دیگران نمی خواهم وقت گرانبهای شما را ضایع سازم چیزی که است، است. ممکن هر کدام شما آنرا خوانده باشید و درمورد صحت بودن و یا نبودن آن تصویری نزد هر کدام شما موجود باشد.

درمورد بخش دوم که عبارت از بخش اعترافات متهمین کودتای مسمی به کودتای میوندوال است ، نقاط چندی را میخواهم به عرض برسانم:

جناب داکتر صاحب کاظم در بخش پنجم مقاله خویش منتشره ۶ / اکتوبر در وبسایت افغان - جرمن چنین می نویسد: « اینکه در جریان تحقیق هیئت های مؤظف که بیشتر شان به نحوی با جناح پرچم در ارتباط بودند، از انواع شکنجه های معمول استفاده کردند تا هر یک متهم را به اعتراف مجبور سازند»

تذکر کلمه «معمول» و « مجبور کردن به اعتراف» از زبان جناب داکتر صاحب برای من دو مفهوم جداگانه میرساند اینگونه که، وقتی یک چیز را «معمولی» می گویم معنی اش اینست که یک چیزی ناچیز، مروج و مجاز است و اجرا نمودن این چنین عمل از نگاه قانون مروج هم ممنوعیت ندارند. اما وقتی «مجبور کردن به اعتراف» را تعبیر می کنیم معنی اش این است که کسی توسط یک شخص و یا یک گروه به زور، به شکنجه روحی و جسمی، به انیت و آزار مجبور به اعتراف به یک جرم ناکرده میشوند. اگر اعتراف شخص متهم توسط این گونه جزای «معمول» که داکتر صاحب کاظم یاد آوری مینمایند گرفته شود، آیا چنین اعترافات از نظر قوانین حقوق بشر برای محکمه یک نظام جمهوری مدار اعتبار است؟

من باور کامل دارم که جناب داکتر صاحب کاظم اعلامیه حقوق بشر را مکمل خوانده است و خبر دارند که ماده پنجم این اعلامیه چنین حکم می کند: « به هیچ کس جزای ظالمانه و شکنجه داده شده نمی تواند، به هیچ کس رفتار توهین و تحقیر صورت گرفته نمی تواند» و هم چنان:

ماده نهم - « هیچ کسی نمی تواند به مرضی خود کسی را بندی، توقیف و یا تبعید نمایند»

ماده دهم - « هر کس به طور مکمل حق دارد که در یک محکمه بی طرف تمام اتهاماتی که بحیث مجرم بالایش وارد گردیده است درست و منصفانه بشنود: »

ماده یازدهم - فقره اول: «هر کسی که متهم به ارتکاب کدام جرم شود، تا زمانیکه از طرف محکمه و یا کدام مرجع قانونی دیگر که در آن به متهم همه امکانات و وسایل دفاع مهیا شده و با ارائه اسناد موثق جرمش اثبات نشده باشد ، بی گناه شمرده میشود»

هم چنان متیقن هستم که جناب داکتر صاحب کاظم، بحیث یک پژوهشگر ممتاز و شخصیت وارد در علوم اجتماعی و خاصاً جامعه افغانی خود، همه قوانین رایج آن زمان را مطالعه نموده، از جمله در قانون جزای آن زمان خوانده باشد که :

ماده هفتم - « متهم دارای حقوق ذیل است »:

فقره سوم: « مصونیت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی روانی و هرگونه برخورد غیر انسانی »

فقره هشتم: « تعیین وکیل مدافع یا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون »

با در نظر داشت احکام قوانین نافذه متذکره باز هم باید «شکنجه های معمولی» تعریف نشده مثلاً (کشیدن ناخن ها، تراشیدن خُشک موی ریش و سر، دادن جرعه های برقی، شلاق زدن، قیل و فانه و ده ها قسم دیگر آن) وجود داشته باشد؟

داکتر صاحب کاظم درین مورد خود و رفقای زندانی خویش که در زمان قدرت خلقیها زندانی شده بود، می گویند « باوجود وارد کردن فشار های غیر قابل تصور... » بخوانید:

«طبیعی است که هیچکس به گناه خود اعتراف نمیکند ، چنانکه گروپ ما استادان نیز به برنامه ضد رژیم که در پیش داشتیم، هرگز معترف نشده و از همه چیز انکار کرده بودیم و با وجود وارد کردن فشارهای غیرقابل تصور، باز هم هیئت های تحقیق نتوانستند از هر یک ما اعتراف ضدیت با رژیم را بدست آورند و اما خود میدانستیم که چه میخواستیم انجام دهیم، چون واضح بود که در صورت اعتراف سرنوشت ما اعدام بود و بس! که بعد از تقریباً ۱۸ ماه در آغاز دوره بیرک کارمل و تهاجم قوای شوروی زیر نام به اصطلاح " عفو عمومی " همه به شمول زندانی های "کودتای میوندوال" رها شدیم؛ تنها از جمله آنها جنت خان غروال یک سال قبل بطور فوق العاده رها گردیده بود».

نوت: نمی دانم که داکتر صاحب کاظم از رهایی جنت خان غروال بطور فوق العاده چه گونه کسب اطلاع کرده که توسط کی رها شده است؟

جناب داکتر صاحب می گویند که گروپ ما «باوجود وارد کردن فشار های غیر قابل تصور» معترف نشدند، ولی کودتاچیان میوندوال با وجود یکه اکثریت آنها صاحب منصبان مجرب بوده و در شرایط دشوار نظام عسکری تربیت شده بودند، آنقدر مردم سست اراده و ضعیف بودند که تحت «شکنجه های معمولی» طوطی وار به جرم خود اعتراف کردند. (درینجا من صرف میتوانم به جناب داکتر صاحب یک آفرین و شاد باش خیلی بزرگ هم بخاطر اراده و عزم فولادین شان و هم به قضاوت کاملاً منصفانه و عادلانه شان، من حیث یک محقق بزرگ، بی طرف و واقع بین ابراز نمایم)

خوب، اگر واقعاً داکتر صاحب کاظم به این باور باشند که به متهمین کودتای مسمی به میوندوال در رژیم کودتای چپ نمای انقلابیون داکتر حسن شرق، شکنجه های معمولی داده شده است، درین صورت باید قبول کند که تمام شکنجه ها غرض معترف ساختن متهمین در رژیم های استبدادی خلق - پرچم، پرچم - خلق، مجاهدین و طالبان تا سرحد کشتن هم شکنجه های معمولی بوده صرف اشخاص ضعیف و ناتوان به جرم خود در زیر چنین شکنجه ها اعتراف نموده و مردمان آهنین مثل داکتر صاحب کاظم گاهی معترف نشده اند.

ما همیشه به جناب داکتر صاحب سید عبدالله کاظم به حیث یک عالم و دانشمند و به حیث یک محقق و پژوهشگر خوب وقایع و حوادث تاریخی وطن احترام داشته و به مقالات شان ارزش بلند قایل بوده ام، ولی هیچگاه چنین تصور نداشتم که بخاطر برائت دادن به گروپ مستنطقین انقلابی دوره اول زمامداری شهید سردار محمد داؤد خان، تحت رهبری داکتر محمد حسن شرق و در دفاع از شهید داؤد خان (که حتی از احوال پروسه جریان تحقیق از کودتاچیان که اکثریت عظیم شان از جمله دوستان خیلی قریب دوره های زمامداری قبلی شان بودند آنقدر بی خبر بوده باشد، که در عمل انجام شده

گشتنش قرار می‌گیرد)، میتواند که یک اصطلاح کاملاً جدیدی را تحت نام «شکنجه های معمول» کشف کند و برای قبولی این اصطلاح نا تعریف شده سعی نمایند که استدلال کند. یا عجب!!

جناب داکتر صاحب کاظم بخش اعترافات ، از روی کست ثبت شده، قصه را از شهید ماما زرغون شاه آغاز میکند و می گویند که « او در مرحله اول بکلی از موضوع انکار میکرد. بعد ازین که حاجی فقیرمحمد حاضر میشود بالای او شهادت دهد به اعتراف می پردازد»

من نمی خواهم که این سؤال و جواب بین مستنطق و شهید ماما زرغون شاه دوباره درینجا بیاورم، ولی از تمام خواننده گان محترم به شمول خود داکتر صاحب کاظم تقاضا دارم که یک مراتبه دیگر این اعترافات، نه تنها از شهید ماما را بلکه از همه متهمین را از سر به دقت بخوانند و باخود قضاوت کنند که (آیا این محاوره بین مستنطقین و متهمین یک محاوره نورمال هست؟ آیا متهمین مطابق به سؤالات مستنطقین جواب ارائه داشته اند؟ آیا اکثریت جواب های متهمین بی مفهوم و مهمل نیستند؟ و ده ها نواقص دیگر...)

میخواهم به جناب داکتر صاحب یک موضوع دیگر هم یاد اور شوم، شاید جناب شان یا خبر نباشد و یا هم قصداً نمی خواهند خبر شوند که شهید دگروال ماما زرغون شاه چرا با کلمات اکثراً نا مفهوم در حالت غیر نورمال روانی به این جرم نا انجام شده ، بی خبر و این تهمت ناحق اعتراف می کند؟ زیرا داکتر صاحب که: پسر ارشد شهید ماما بنام شاه محمود ۲۴ ساله و تازه عروسی شده بعد از چهار روز زندانی شدن پدر شان، او را نیز زندانی کرد و به نزد پدرشان به زندان دهمزنگ برد. پسر بی گناه را در مقابل پدر بی گناه می آورد و به پدر می گویند، به آن چیزیکه برایت گفته میشود اعتراف نکنی حال پسرت بدتر از تو خواهند شد و در زیر شکنجه جان خواهند داد. پدر این حالت را نمی تواند تحمل کند به هیئت تحقیق می گویند که بفرمائید هر چیزیکه میخواهید به آن اعتراف میکنم، ولی خواهشمندم که پسر م را رها کنید و به او تکلیف ندهید. (قصه از شاهد عینی) بعد ازین، برای اینکه اعتراف شکل طبعی را بخود بگیرد حاجی فقیر را می آورد و به او می گویند که به شمولیت زرغون شاه در کودتا شهادت دهند. (شامحمود بعد از شهادت پدر خود مدت ۹ ماه دیگر هم در زندان ماند و بالاخره در ملاقات پدرکلانشان حاجی فتح شاه شینواری با شهید محمد داؤد خان از بند رها گردید.) زمینه ملاقات بابا، با سردار صاحب توسط پدر مرحوم، قاسم خان باز یعنی شهید بازمحمد خان منگل مساعد شده بود، که محترم بازمنگل صاحب ممکن از جریان مطلع بوده باشد)

هم چنان جناب داکتر صاحب کاظم ممکن خبر نداشته باشد که شهید خان محمد خان مرستیال در کدام نوع شرایط به همه خواسته های هیئت تحقیق طبق دلخواه آنها اعتراف میکند؟ دختر شهید مرستیال پروین جان مرستیال دو سه سال قبل در یک مصاحبه با جناب عمر خطاب در مورد اعترافات پدر شان آشکارا گفت: « که اعتراف پدرم از روی مجبوریت نهایی که مسئله ناموس در آن مطرح بود صورت گرفته است» و این اسرارپست که تا امروز به منظور حفظ عزت، ناموس داری و آبروی بعضی از متهمین کودتا نام نهاد میوندوال فاش نشده و هیچ وقت فاش نخواهد شد. هم چنان شاید داکتر صاحب خبر نبوده باشید که پسر ارشد شهید مرستیال بعد از مدت تقریباً کمتر از یک سال توسط همین باند انقلابی داکتر صاحب حسن شرف به اثر اطلاع که موصوف قصد کشتن حسن شرف را دارند، از طرف شب ترور شد و جسد شان در گراج شهید مرستیال با بوتل های خالی شراب در موتر شخصی شان انداختند که گویا موصوف از سبب زیاده نوشی فوت نموده در حالیکه حلق آویز شده بود و حتی مرده شانرا اجازه نه داد که به طب عدلی غرض معاینات برده شود.

حال اگر خدای نخواستہ جناب داکتر صاحب کاظم در وقت تحقیق شان توسط مستنطقین خلیقا به حالت شهید ماما و یا شهید مرسیال و یا سایرین مواجه میشد، باز هم به همه کرده های نا کرده اعتراف نمی کرد؟

در مقاله جناب داکتر صاحب کاظم از روی کست ثبت شده در قصه اعترافات اکرم پیلوت میخوانیم:

مستنطق: سیدامیر همراهی شما رفته بود؟

اکرم پیلوت: سیدامیر پیش از ما به منزل میوندوال رفته بود صاحب.

ولی در قسمت اعترافات سیدامیر قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی برحال نظام جمهوری می خوانیم :

سیدامیر: به همراهی دوستانم به لباس ملکی و در موتر تکسی همراهی اکرم خان به خانه میوندوال رفتم.

خواننده محترم میتواند حدس بزند که کدام یک از بن دونفر راست می گویند و کدام شان دروغ می گویند؟ اکرم پیلوت می گویند که «سیدامیر پیش از ما به منزل میوندوال رفته بود» و سیدامیر می گویند که «...در موتر تکسی همراهی اکرم خان به خانه میوندوال رفتم». درینجا می بینیم که هیئت محترم تحقیق فراموش کرده که متوجه شوند و این مطلب را اول جعل کاری و بعداً نشر نمایند. (راستی که دروغگو حافظه ندارد). ببینید یک اعتراف مضحک و مسخره آمیز دیگر قوماندان سیدامیر:

مستطوق: «شما که به حیث قومندان مدافع هوایی قرار داشتید و در آینده کودتا میکردید باز هم قوماندان عمومی و مدافع عمومی هوایی میبودید، اینکه موفق می شدید یانه، لطفاً بگویند چه انگیزه شما را با این کار و ادار ساخت بود؟»

سیدامیر: « پیسه بود صاحب. سه هزار را پیشکی داده بود»

آیا این قابل قبول خواهد بود که یک قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی با رتبه دگروالی در بست دگر جنرالی که طرف اعتماد خاص رهبر خود بوده باشد و یکی از ثروتمندترین باشند ولایت لغمان بخاطر سه هزار، یا پنج هزار و یا ده هزار دالر با چنین عمل احمقانه متوصل شود؟ یا الله خیر!!

برعلاوه این چرنیدیات قابل تأمل است که یک عضو خیلی مقتدر خانه دان شاهی بنام سردار محمدداؤد خان، بعد از استعفی شان از کرسی صدارت برای مدت ده سال فکر میکند که چه گونه رژیم شاهی را در افغانستان از بین ببرد و نظام جمهوری را قایم مقام آن بسازند و بالاخره موفق میشود که به کومک دوست جان جانی شان داکتر حسن شرق که از قبل « در تلاش موسی در خانه فرعون است» صاحب منصبان خورد رتبه که تعلیمات یافته شوروی و یا سایر کشور های سوسیالستی هستند دریابند، یک یک آنها به سردار صاحب معرفی بدارند و در طول پنج - شش سال کار بالای پروژه کودتا، توفیق می یابند که در غیاب شاه به تاریخ ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ از طرف شب موفق به عمل کودتا شوند و به رژیم شاهی نقطه پایان بگذارند. ولی هاشم میوندوال با وجودیکه صحت کامل ندارند و در حالت انتظار به همکاری با دولت جدید جمهوری قرار دارد، ولی باز هم به کومک خان محمد مرستیال و عبدالرزاق خان در قوت های زمینی و هوای در مدت دو ماه اشخاص قابل اعتماد را پیدا میکنند، به آنها مسئله کودتا را طرح مینمایند، موافقه آنها را حاصل میکنند و باوجودیکه میدانند از طرف انقلابیون داکتر حسن شرق تحت مراقبت جدی قرار دارد ولی با آن هم در منزل شخصی خویش یومیه جلسات دایر میکند، از هر کوچه و بازار مردم را جمع مینمایند و برایش می گویند که ما کودتا میکنیم با ما همکار شوید. پس به چنین شخص و یا اشخاص بدون اینکه بگویم (آفرین به جرئت تان و لعنت به حماقت تان) دیگر چه میتوان گفت؟

در مورد بخش سوم مقاله جناب داکتر صاحب کاظم که عمدتاً نظریات احتمالی خود شان هستند میخوانم نقاط چندی را من حیث نظر خودم به خواننده گان محترم شریک سازم، تا در روشنی آن به قضاوت آزاد بنشینند.

جناب داکتر صاحب در قسمت ششم مقاله خود از من (انجنیر سلطان جان کلیوال) که منسوب به فامیل شهید ماما زرغون شاه هستم به روایت مقدمه کتاب (دروند کور درنی خیری) تالیف اینجانب نقل قول میکند و مینویسند:

«روابط او [ماما زرغون شاه] از بسیار وقت قبل با میوندوال دوستانه بود و در وقت صدراعظمی او این روابط به غرض بعضی مشوره های خاص باز هم نزدیک تر و مهمتر شد.

«انجنیر کلیوال در ادامه درباره آخرین دیدار ماما زرغون شاه با محمد داؤد در شهر جلال آباد صورت گرفته بود، می نویسد: «او در این دیدار خود با داؤد خان چندان راضی و خوش معلوم نمی شد».....

بعد ازین نقل قول من، داکتر صاحب کاظم حکمی قطعی می کند که « اشتراک او [ماما زرغون شاه] در حلقه اول پلان کودتا با خان محمدخان مرستیال و واقعیت کودتا منطقیاً شک و تردیدی باقی نمی ماند»

صدور این حکم قطعی جناب داکتر صاحب کاظم درمورد واقعیت کودتا مارا به تعجب می اندازد، که یک محقق و عالم مثل جناب داکتر صاحب چگونه به آسانی از به اصطلاح تیوری متماتیک احتمالات یا (Contingency) کار مگیرند و حکم درست بودن را صادر می کند.

داکتر صاحب کاظم شناخت شهید ماما زرغون شا به شهید میوندوال از سالیان متمادی و ناراضی بودن ماما از ملاقات آخری با شهید سردار داوود را واقعیت کودتا و اشتراک ماما در کودتا با مرستیال قطعی و بدون شک می سازد. من نمی دانم که میوندوال را کدام کس از عضوی عادی جامعه افغانی تا وزیران و اعضای خانه دان شاهی نمی شناخت؟ ولی این را حال می دانم که جناب داکتر صاحب کاظم، شهید ماما زرغون شاه را صرف به حیث یک صاحب منصب نظامی و یک کودتاچی میشناسد و راجع به شخصیت اجتماعی، قابل اعتماد، زیرک، آگاه به مسائل ملی و بزرگ یک قوم عظیم (شینوار) و مشاور خوب به زمامداران وقت از قبیل مرحوم داکتر محمد یوسف خان اولین صدراعظم کشور، شهید محمد هاشم میوندوال صدر اعظم دوم، مرحوم داکتر عبدالظاهر صدر اعظم چهارم و شهید محمد موسی شفیق آخرین صدر اعظم کشور و بالاخره با تمام سران ولایات مشرقی و اکثریت بزرگان قومی و اراکین تمام کشور، که چگونه روابط حسنه و دوستانه داشتند خبر ندارند. (اگر جناب داکتر صاحب علاقه به شناخت شخصیت اجتماعی شهید ماما باشند، میتواند آدرس پستی خود را به من ایمیل کند تا کتاب که راجع به شخصیت و زندگی موصوف نوشته ام برای شان ارسال بدارم)

هم چنان غرض معلومات محترم داکتر صاحب کاظم خاطر نشان باید ساخت که رابطه بین شهید ماما و شهید سردار صاحب، به ماما از والد بزرگوار شان حاجی فتح شاه خان شینواری به میراث مانده بود و از زمان های خیلی قدیم به گمان اغلب از زمان جنگ قومی صافی و بعد از زمان نایب الحکمی سردار صاحب در ولایت مشرقی تا وفات آنها ادامه داشته اند. (داکتر صاحب می تواند در بین مورد از محترم قاسم باز صاحب طالب معلومات شود)

بلی جناب داکتر صاحب ماما زرغون شاه شهید از ملاقات آخری به سردار صاحب خوش نبود، اما ناراضی موصوف که قبل از کودتا بود به معنی آن نبود که سردار صاحب در آینده کودتا میکند و باز باید ماما علیه سردار صاحب در کودتای که اصلاً وجود نداشت شامل شود، نی داکتر صاحب چنین نبود. دلیل ناراض بودن ماما که بعد از کودتا ابراز داشتند این بود که سردار صاحب از ظاهر شاه ناراضی خود برایش ابراز کرده بود و ممکن که از تصمیم خویش در مورد تغییر رژیم از طریق کودتا به حیث دوست صمیمی و دیرینه اش چیزی برایش گفته باشد و مورد قبول ماما واقع نشده باشد که باعث آزردهی هر دو جانب گردیده اند. (والله اعلم). درست به یادم نیست که سردار صاحب در کدام بیانیه خود با این مفهوم گفته است که « رفقا و دوستان زیاد از من رو گردان شدند و در مورد تحول همراه ایستادگی نکردند»

(واقعاً اگر به لست صاحب منصبان برحال و متقاعد اردو، که با اتهام کودتای نام نهاد میوندوال زندانی شدند نظر انداخته شود تقریباً همه آنها کسانی هستند که با شهید سردار صاحب روابط نزدیک و دوستانه داشتند، پس بعید از حقیقت نخواهند بود که داکتر حسن شوق که همراز شهید سردار صاحب بود و همه نقاط ضعف او را دقیقاً بلد بود مثلاً حس قوی انتقام جوی سردار صاحب، همه آنها را درین کودتای نام نهاد دخیل ساخته و به سردار صاحب گفته باشد که اینها نه تنها که در اجرای کودتا با ما و شما همکاری نکردند، اینک علیه ما کودتا را هم به راه انداخته است. داکتر شوق به این کار دو فاخته را به یک تیر شکار میکند، یکی اینکه سردار صاحب را در انزوا قرار دهند و دوم اینکه به دوستان حقیقی سردار صاحب جزا دهند تا در آینده در رسیدن به اهداف خود، دوستان وفادار سردار صاحب مزاحم شان نشوند.

به هر صورت بعد از کودتای ۲۶ سرطان ماما شهید برام گفت که سردار صاحب از اعلیحضرت خفه بود و من اشتباه کردم اگر در همان وقت هر دوی شان را با هم روبرو می ساختم شاید جلو این حادثه (کودتا) گرفته میشد.

شهید ماما به تاریخ ششم میزان ۱۳۵۲ به همراهی والی صاحب عبدالله خان وردک با شهید سردار صاحب ، وقت ملاقات داشت که به آن نرسید و به تاریخ چهارم میزان از طرف انقلابیون داکتر حسن شرق گرفتار و بعد از مدت تقریباً سه ماه زندان به شهادت رسید.

در خاتمه به گونه نتیجه میتوان گفت که:

- داکتر صاحب کاظم درین مقاله خود از منطق احتمالات کار مگیرند و در شهادت میوندوال گماشته گان مستقیم شوروی به همکاری گماشته گان غیر مستقیم دخیل میدانند و به این طریق هیئت تحقیق انقلابیون حسن شرق و شهید سردار صاحب را با گروپ شان برانت میدهند.

- داکتر صاحب کاظم عیناً مثل داکتر حسن شرق درمورد واقعبیت کودتا بدون ارائه سند(به جز اعترافات متهمین که به زعم داکتر صاحب به اثر فشار [معمولی]) اخذ شده است، به منطق احتمالات متیقن هست، و در هر حالت منطق احتمالات برای شان حقیقت مطلق است.

نوت: درمورد منطق احتمالات غرض فهمیدن دوستان در آخر مثال خواهم آورد.

- داکتر صاحب از اثر هر نویسنده با مهارت خاص که در زمینه جذابیت موضوع دارند، همان بخش ها را کاپی و نقل میکند که نزدیک به هدف شان (بودن کودتا) است. هم خوانی داشته باشند. مثل یک لطیفه مانند که یکی گفت (لاتقربُ الصلوات) یعنی به نماز نزدیک نشوید و این را نمی گویند که (در حالت نشه)

- ولی از دید من نظر به اظهارات اشخاص متهم به کودتای نام نهاد میوندوال، و تذکرات بعضی از زمامداران دوره جمهوریت (که جناب محمد داؤد ملکیار نظریات بعضی از آنها در کتاب تحت عنوان

[جفای بزرگ] درین اواخر به چاپ رسانده است)، بنام کودتا هیچ چیزی وجود حقیقی ندارد. (به نظر من ممکن است که یک تعداد از جنرالان و صاحب منصبان سابقه دار، مجرب و دوستان همدرد شهید سردار صاحب داؤد خان در بعضی اوقات با هم ملاقات نموده باشند و در مورد اینکه چگونه امکان دارند که سردار صاحب را از محاصره این گماشته گان شوروی نجات دهند و همین دیدو وادید و ابراز نظر ها توسط کدام جاسوس داکتر حسن شرق به او راپور داده باشد و این باعث چیدن یک دسیسه از طرف انقلابیون داکتر شرق بنام کودتا به سردار صاحب اطلاع شده باشد) ولی در هر صورت این یک دسیسه و توطئه بود که غرض در انحصار نگه داشتن شهید سردار محمد داؤد خان و دور ساختن و نابود ساختن دوستان واقعی شان از طرف انقلابیون گروپ داکتر محمد حسن شرق بره انداخته شد و به پیروزی به انجام رساند. شوربختانه که در آن وقت هیچ کس پیدا نشد و یا هم شاید کسی نمی توانست که شهید سردار صاحب را از حقیقت آگاه سازند. و زمانیکه فهمید متاسفانه که وقت از وقت گذشته بود.

احتمالات چیست؟

احتمالات یک قیاس منطقی و یا یک تیوری یا نظریه حسابی (ماتماتیک و فورم الجبريست) که به ما راست بودن و یا غلط بودن یک ارزش را نشان میدهند. ازین تیوری در ارائه جملات به غرض دریافت درست بودن و یا نادرست بودن موضوع هم وسیعاً استفاده بعمل می آید. طور مثال : اگر دو جمله (الف و ب) قرار ذیل داشته باشیم:

الف : محمد هاشم میوندوال می خواهد که به دولت جمهوری همکاری نماید.

ب : محمد هاشم میوندوال قصد دارد که رژیم جمهوریت را سرنگون سازد.

حال اگر (الف را با ب) یکجا سازیم، حاصله چنین می باشد:

(الف و ب)- محمد هاشم میوندوال می خواهد که دولت جمهوری همکاری باشد و قصد دارد آنرا سرنگون سازد. (این محصله قطعاً حقیقت نمی تواند داشته باشد)

ویا

الف: داکتر صاحب عبدالله کاظم ببرک کارمل را دشمن وطن خود میدانند.

ب: داکتر صاحب کاظم در آوردن روسها به وطن با ببرک کارمل موافقه داشت.

حال اگر (الف را با ب) یکجا سازیم محصله چنین است:

(الف و ب) – داکتر صاحب عبدالله کاظم ببرک کارمل را دشمن وطن میدانند ولی با آوردن روس با ببرک کارمل موافقه داشت. (این محصله مطلقاً نادرست است)

و یا هم این مثال واقعی:

الف: مدت ده سال میشود که ماما زرغون شاه به خان محمد مرستیال قطع رابطه کرده ، یکی بالای دگر اعتبار ندارند.

ب: ماما زرغون شاه در کودتا علیه جمهوریت با خان محمد مرستیال موافقه میکند.

(الف و ب) – مدت ده سال میشود که ماما زرغون شاه به خان محمد مرستیال قطع رابطه کرده، یکی بالای دگر اعتبار ندارند، اما ماما زرغون شاه در کودتا علیه جمهوریت با خان محمد مرستیال موافقه میکند. (که این محصله بصورت کلی درست نیست)

آرزومندم با ارائه سه مثال خیلی ساده فوق تیوری احتمالات، خواننده محترم به ارائه داشتن دلایل و نظر احتمالی جناب داکتر صاحب کاظم در مورد واقعیت و صحت بودن و یا نبودن کودتای مسمی به نام میوندوال پی برده باشد، که حقیقت از چه قرار است؟

در خاتمه یک بار دیگر از همه دوستان تقاضا دارم که از تبصره های خشن، خارج از چوکات ادب و استعمال کلمات نا شایسته خود داری کنند. در ضمن از اینکه نوشتن مطالب به زبان دری برایم کمی دشوار است اگر در جمله بندی کدام کمبودی، سکتگی و غلطی های املائی و انشائی موجود باشد، با بزرگواری شان من را عفو نمایند.

با تقدیم احترام.

انجنیر کلیوال



[برای مطالب دیگر سلطان جان کلیوال، اینجا کلیک نمایید.](#)